

جبهه چهارم جنگ استقلال و نقش ميرزمان خان کنري در آن



تصوير ميرزمان خان کنري

ولایت کنر، دره بی شاداب و حاصلخیزی است، واقع در نشیب های کوه های سپین غر و سلیمان، که از شمال شرق کشور به جنوب غرب تا سند و بلوچستان امتداد دارد. این ولایت به اسم رودخانه بی یاد می شود که از وسط این دره میگذرد و بعد از سیراب کردن زمین های دو طرف خود، آب رودخانه های الیشینگ و الینگار و غیره آبریزه ها با آن یکجا شده در نزدیک جلال آباد به رودکابل می ریزد و بعد بسوی جنوب جریان می یابد و نزدیک اتک به رود سند خالی میگردد. کوه های سربلک کشیده سپین غر و سلیمان که از شمال شرق کشور به جنوب غرب تداوم یافته، نه تنها منبع و سرچشمه رودخانه های مذکور است، بلکه مستور از جنگلات طبیعی با درختان آسمان سای نشتر و کاج و صنوبر و بلوط و ارچه است که یکی از منابع مهم درآمد باشندگان محل بشمار میرود.

در سراسر این دره، مردمانی زندگی میکنند که مثل کوهپایه با قارو سر بلند از غرور آزادی خواهی و میهن دوستی اند و سلحشوری و رزم آوری جزو فطرت و سرشت زندگی شان است. کنر نه تنها بخاطر کوه های سربلک کشیده و رودخان خروشان و جنگلات وحشی نشتر و کاج و صنوبر خود معروف است، بلکه از لحاظ داشتن شخصیت های دانشمند و ضد استعماری خود نیز معروف و نامدار است.

سیدجمال دین افغان، بیدارگر شرق که نامش جهانشمول است، زاده و پرورده همین دره می باشد. سیدهاشم خان کنری عم سید صفدر پسر سیدجمال دین افغان، شخصیت روحانی و پر نفوذ دیگر کنر بود که در جنگ اول افغان و انگلیس در برابر قوای استعماری انگلیس دست به مقاومت و مخالفت زد و با قبول خسارات جانی و مالی نام خود را در دل تاریخ مبارزات مردم افغانستان ثبت کرد. این خاندان از اخلاف سیدعلی ترمذی معروف به پیر بابا، از مخالفین سرسخت پیر روشن انصاری بوده و اسلافش هنوز در ولایت کنر از خود قلعه و زمین و باغ و عقار و نام و نشان و نفوذ و قدرت بسیار دارند.

افزون بر خاندان سیدجمال دین افغان و سیدهاشم خان کنری، ماشخصیت های با ننگ و با فرهنگ و میهن پرست دیگری از این ولایت راداریم و می شنایم که در عرصه دانش و وطن دوستی و شجاعت و دلیری و از خود گذری، و آزادی خواهی خودکم نظیر اند.

یکی از این دلیر مردان آزادی طلب و حریت پسند کنر، میرزمان خان کنری، قوماندان شجاع و با تدبیر قوهای قومی جبهه چهارم یعنی جبهه چترال و کنر است. این افسر شجاع و فداکار میهن چنانکه حق اوست در تاریخ معاصر کشور معرفی نشده و به نظر میرسد که عمداً به فراموشی سپرده شده است در حالی که مردم و میهن به وجود چنین فرزندان دلیری بخود می بالد و دین او برگردن تمام کسانی باقی است که در عرصه تاریخ قلم میزنند.

خوشبختانه در نوروز امسال (۱۳۷۸ خورشیدی) یک اثر تاریخی پر محتوایی زیر عنوان «جنگ استرداد استقلال افغانستان و جبهه فراموش شده چترال و کنر» از قلم نویسنده و محقق ورزیده و جوان کشور، داکتر عبدالرحمن زمانی، بدستم رسید که در آن از کار و پیکار این سرباز دلیر وطن در جبهه چهارم جنگ استقلال کشور به نیکوئی یادآوری شده است.

کتاب مطابق با معیارهای پذیرفته شده تحقیقات تاریخی، با ادبیات روان و بیان شیوا به زبان دری نگارش یافته است و همراه است با عکسهای تاریخی از غازی امان الله و مبارزین ملی و قوماندان قوتهای قومی جبهه چهارم، میرزمان خان کنری و شرح مختصری از روحانیون مبارز و سربرآوردگان جهادی محل و همچنان عکس های انواع سلاح های سبک و سنگین بشمول طیارات جنگی انگلیس و بمب های دستی و نقشه های جبهه جنگ که من تمام آن (۲۲۶ صفحه) را در یک شبانه روز خواندم و از آن فراوان لذت و فیض بردم. کتاب تازه در سال ۲۰۰۷ در پشاور پاکستان از طرف موسسه انتشارات موسکا، در کاغذ مرغوب با قطع و صحافت عالی به چاپ رسیده است.

با مطالعه این کتاب دانستم که در جبهه چهارم (جبهه چترال و کنر) نقش غازی میر زمان نامدار میر زمان خان کنری چقدر موثر و سازنده بوده است که با وسایل و امکانات اندک حربی ولی سرشار از غرور و وطن پرستی و عزم راسخ برای کسب استقلال کشور، با قوت های قومی محل ضربات مرگباری بر نیروهای انگلیسی مستقر در چترال وارد کرده و در برابر توپخانه مدرن دشمن با قبول تلفات جانی بیشمار از رزمندگان افغانی بشمول شهادت یک برادر خود در نبرد، سرانجام دشمن را مجبور به فرار میکند و چند محل از قلمرو چترال اشغالی را به تصرف می آورد. این پیروزیهای وی، شکست جبهه جلال آباد را به قیادت صالح محمدخان، جبران و برای افغانستان افتخار و پیروزی کمانی مینماید.

متأسفانه از این جبهه و از شجاعت و پایداری قوت های قومی تحت رهبری و سرکردگی میر زمان خان کنری در کتب تاریخی کشور مثل تاریخ غبار (بجز ذکر نامی در جمله سایر جهادیان) و در "افغانستان در پنج قرن اخیر" حتی نامی از وی هم برده نشده و هیچگونه شرحی دیده نمی شود.

اینک جناب داکتر صاحب عبدالرحمن زمانی، نواسه میر زمان خان غازی، آستین همت بر زده و برای معرفی دقیق و مستند پدر بزرگ خود و همزمان وی مدتی را صرف مطالعه و پژوهش تاریخ های محلی و اسناد آرشیف های استخباراتی انگلیس در کتابخانه های هند بریتانوی و انگلستان و کانگرس امریکا و منابع انگلیسی و فارسی و پشتو وارد و، نشرات سایتهای انترنتی نموده و سرانجام به نگارش یک اثر بسیار دقیق تاریخی و علمی زیر نام جبهه چهارم جنگ استقلال توفیق حاصل کرده اند که قابل تقدیر و شادباش است. اعتراف میکنم که تا قبل از مطالعه این اثر من کمترین معلوماتی در مورد کارنامه های افتخار آفرین میر زمان خان کنری، این شخصیت ملی کشور و اقوام شجاع و فدا کاران ولایت در جنگ استرداد استقلال کشور نداشتم.

من فکر میکنم که شوق و ذوق و عشق به احیاء مفاخر تاریخی و زنده کردن کارنامه های ماندگار و افتخار بر انگیز نیاکان دلیرو شجاع کنر، در جبهات نبرد استرداد استقلال کشور و در عین حال به فراموشی سپردن عمدی پیشتازان نبرد آزادی بخش (جبهه چهارم) انگیزه اصلی مؤلف در بوجود آوردن این اثر مهم تاریخی بوده است، نه شهرت طلبی در صف طویل نویسندگان شوقی که از سر بیکاری در خارج به نویسندگی پناه آورده اند.

مؤلف کار خوبی کرده که کتاب را به نام پدر بزرگ بزرگوار خود، غازی میر زمان خان کنری، و غازی میر زمان همزمان او اهداء نموده است. اگر من جای مؤلف بودم عکس رنگی این غازی میر زمان را علاوه بر (صفحه ۱۷۹) که مختص به معرفی اوست) در صفحه اول کتاب مزبور نیز آیین می بستم تا چشم خواننده قبل از هر چیز با سیمای باوقار و نافذ این شخصیت ملی آشنا میگردد.

کار خوب دیگر مؤلف، اینست که وی اثرش را برای استادان سرشناس پوهنتون چون داکتر صاحب عبدالله کاظم، سابق استاد پوهنتون کابل، و استاد صمیم استاد پوهنتون ننگرهار و دیگر فرهنگیان کشور نشان داده و اشخاص مذکور نیز اخلاصمندانه اثر را مطالعه نموده و نظریات سودمند علمی خود را در مورد کتاب ابراز کرده اند و وی نظریات اصلاحی و تکمیلی آنها را نیز مدنظر گرفته است. دیدن تقریظ داکتر صاحب عبدالله کاظم و یادداشت کوتاه استاد صمیم بیشتر مشوق خوانندگان میشود تا متوجه اهمیت کتاب شده و زود تر خود را با محتوای آن آشنا ساخته به مطالعه متن کامل اثر بپردازند. چنانکه من نیز بعد از مطالعه تقریظ های صفحات نخستین کتاب، به مطالعه متن کتاب پرداختم و چون با ادبیات روان و اسلوب معیاری به نگارش آمده است، مرا بر آن داشت تا با وجود دید و بازدید برخی از دوستان در روز اول نوروز، کتاب را نیز سراپا بخوانم و حتی برخی نکات را یادداشت بگیرم.

داکتر صاحب کاظم در پایان تقریظ تحلیلی سودمند خویش در مورد این کتاب به درستی نوشته میکند که: "کتاب مشتمل بر سه قسمت است: قسمت اول به مسایل عمومی جنگ سوم افغان و انگلیس اختصاص دارد که بعد از بررسی مختصر شرایط داخلی و خارجی کشور قبل از آغاز جنگ، نگاهی به علل عمده و اهمیت این جنگ از نظر انگلیسیها انداخته و متعاقباً تناسب قوای دوطرف را بطور مستند با هم مقایسه کرده است. در ادامه این مبحث بعد از ذکر مختصر عملیات سه جبهه عمده نظامی در جنگ استقلال، مؤلف محترم به بررسی نقش و اهمیت جبهات قومی و مردمی در تاریخ

افغانستان پرداخته و ضمناً یادآور شده است که چگونه انگلیسها میکوشیدند که با تطمیع و تبلیغات سوء و نیز رشوه و وعده اعطای امتیازات به سران قومی و شخصیت‌های بانفوذ، آنها را علیه دولت افغانستان بسیج نمایند.

قسمت دوم کتاب به بحث پیرامون موضوعات جبهه چهارم جنگ استقلال یعنی جبهه چترال، کنر تخصیص یافته است که مولف محترم نخست نظری به موقعیت تاریخی و جغرافیائی چترال و کنر انداخته و از تقسیمات سرحدی بین دوساله مذکور بحث نموده و نیز نقش زمامداران (مہتران) چترال را در ازای موافقت و یا مخالفت با انگلیس‌های یادآور شده که بسیار دلچسپ و آموزنده است. نقطه عطف در این مبحث همانا جریان روی دادها و عملیات نظامی با مقایسه قوای دوطرف در این جبهه است که به تاریخ ۵ می ۱۹۱۹ آغاز گردید و با وجود متارکه رسمی [در ۳ جون ۱۹۱۹ تا ۱۷ جنوری ۱۹۲۲ به نحوی دوام یافت. مولف محترم در ارتباط از نقش بارز غازی میرزمان خان کنری - سر لشکر قوای قومی کنر به تنهایی و همچنان به همکاری با قوماندان نظامی جبهه مذکور، نایب سالار عبدالوکیل خان نورستانی به تفصیل بیان داشته و با ذکر اسامی شهدای و مجاهدین آن جبهه و کسانی که نایل به خلعت از طرف اعلیحضرت امان الله شاه گردیدند، بحث را در آن قسمت به پایان رسانیده است. قسمت سوم کتاب بیشتر به ضمایم اختصاص یافته (و معلوم میشود که این کار را بعد از تکمیل متن کتاب به مشورت دوستان اهل نظر انجام داده است - س) و شامل عکسهای تاریخی، نقشه ها، انواع سلاح مورد استفاده طرفین و نیز لست واحداث عمده قوای نظامی انگلیس در جنگ سوم میباشد که ضمناً اشعار و سروده های رزمی و حماسی شاعران جبهه چهارم در اخیر زیب این کتاب گردیده است." (ص ۱۲-۱۱)

اگر از بحث بر بخش های سه گانه کتاب بگذرم، باید بگویم که گردآوری و چاپ عکسهای تاریخی مبارزین ملی در این کتاب و نقشه های متعددی که خواننده را به منطقه و نقاط درگیری با دشمن بخوبی آشنا میکند، کاری است که بر اهمیت کتاب بیش از پیش افزوده است.

از مطالعه این کتاب و خواندن آثار دیگری چون "زندانی خاطرات" به قلم محمدهاشم خان زمانی فرزند میرزمان خان کنری شاعر و شخصیت نامدار فرهنگی کشور، و "دزمانی باد" که به همت داکتر زمانی تدوین و به چاپ رسیده ، برمی آید که غازی میرزمان خان کنری (۱۸۶۹ - ۱۹۲۹ م)، یکی از رجال نامدار و قارکنربودند که قبل از جنگ استرداد استقلال کشور، در جنگ های آنسوی خط دیورند برضد انگلیسها اشتراک کرده بودند و این سهمگیری در جنگهای ضد انگلیسی نام او را زبانه زد مردم دوسوی خط دیورند نموده به گوش شهزاده امان الله خان رسانید. همین شهرت باعث شد تا با شهزاده جوان امان الله خان (عین الدوله) آشنا شود و با گذشت زمان این آشنائی به دوستی رفیقانه مبدل گردد.

شرکت میرزمان خان کنری در قیام مسلحانه اقوام مومند برضد انگلیس در آنسوی خط دیورند در سال ۱۹۰۸ که بنام "سره غزا" ثبت شده، سبب شد تا مورد پیگرد حکومت هند برتانوی و از آن طریق مورد پیگرد امیر حبیب الله خان قرار گیرد و سرانجام به دام امیر بیفتد و در کابل زندانی شود. میرزمان خان پس یک از سال زندان در بدل ضمانت به امر شهزاده امان الله خان که در غیاب پدر معمولاً والی کابل می بود، از زندان رها گردید ولی وقتی امیر از رهائی او مطلع شد بر شهزاده خشم گرفت و او را محکوم به جریمه نمود و وی این جریمه را از معاش خود به دولت پرداخت. میرزمان خان بار دیگر گرفتار و به زندان امیر افتاد. در این نوبت شهزاده عین الدوله به میرزمان خان میگوید که این بار نمیتواند او را آزاد کند مگر زمینه فرار او را اگر خواسته باشد فراهم کرده میتواند. اما میرزمان خان فرار کردن را برای خود عار میدانند و مدت پنج سال را در زندان شیرپور باقی میماند. میرزمان خان در دوران زندان با زندانیان سیاسی دیگری از جمله مشروطه طلبان آشنا شد و از تجارب آنها تاثیر پذیرفت. سرانجام امیر در شکارگاه کله گوش لغمان شکار رقبای سیاسی گردید و نوبت به شاه امان الله خان رسید و او تمام زندانیان سیاسی بشمول میرزمان خان را آزاد کرد.

در دوره امانی، پس از اعلام جهاد و نبرد برای استرداد استقلال کشور، میرزمان خان کنری رهبری و سرکردگی ۴۰۰ تن از قوهای قومی را در جبهه چترال و کنر به عهده داشت. دست آورد بزرگ نبردهای اوفتح و تصرف **دره های ارنوی، دوکلام، لمبریت و گد**، از قلمرو چترال مربوط انگلیسها بود که بزودی قوهای اوبا آتش توپخانه انگلیس روبرو شد و با تحمل تلفات سنگین ۱۲۶ تن از جنگجوی دلیر کنری و ننگرهای خود مجبور به عقب نشینی گردید. نامهای جانبازان کنری و ننگرهای در زمره سایر شهدای راه استقلال کشور، در طاق ظفر پغمان ثبت تاریخ شده و در اخیر کتاب مورد بحث ما هم آمده است. امامیرزمان خان با جلب نیروهای کمکی دیگر و سازماندهی مجدد نیروهای قومی، با تغییر در شیوه جنگ و در مشورت با قطعات دولتی تحت قوماندان عبدالوکیل خان نورستانی و کرنیل خورشید خان دوباره توانست محلات از دست رفته را به تصرف در آورد و به پیشروی بسوی مرکز چترال ادامه دهد و بالاخره نیروهای انگلیسی و شهزادگان چترالی را در قلعه چترال متحصن و قلعه بند نماید. بعد از مواصلت پیام شاه

امان الله مبنی بر متارکه جنگ با انگلیس است که نبرد با دشمن را توقف میدهد ، ولی محلات متصرفه را تا مذاکرات نهایی برسمیت شناختن استقلال کامل افغانستان از طرف انگلیس در ۱۹۲۲ و قبول بدیل های مهمی در قبضه نیروهای افغانی نگه میدارد.

میرزمان خان کنری بعد از نبرداسترداد استقلال به عضویت شورای دولت امانی در آمد. شورای که وظیفه اش مشورت به شاه و تسوید و یا تعدیل قوانین جدید بود و در سال ۱۹۲۸ با کمیت ۱۵۰ نفر به شورای ملی تغییر نام داد. این غازیمرد تا آخر عمرش از طرفداران صدیق و جدی اعلیحضرت شاه امان الله غازی باقی ماند که طی ده سال دوره آن شاه ترفیخواه ، خدمات بسیار ارزنده در راستای تحقق تحولات اجتماعی و استقرار ثبات در کشور انجام داد. اشتراک او با اقوام دلیرش در جنگ استقلال و سهمگیری شان در خاموش کردن شورش ملای لنگ در پکتیا در ۱۹۲۴ و تدویر یک جرگه بزرگ قومی در هده جلال اباد در دسمبر ۱۹۱۹ برای همبستگی و حمایت مردم مشرقی از دولت امانی ، که در آن تقریباً پنجهزار تن از سران و سرکردگان اقوام و قبایل دوطرف خط دیورند به دعوت میرزمان خان اشتراک ورزیده بودند و آمادگی و حمایت خود را برای دفاع از استقلال، آزادی و تمامیت ارضی افغانستان ابراز داشتند و در آن جرگه به انگلیس ها اخطار داده شد تا از مداخلات در امور افغانستان خود داری ورزند، ورنه بار دیگر با خشم اقوام و قبایل دلیر افغان روبرو خواهند شد، خود مبین نفوذ و تاثیر این زعيم بزرگ کنراست.

غازی میرزمان خان کنری به پاس جانفشانی های وطن پرستانه اش به دریافت چندین مدال از قبیل: "مدال "لوی خان" ، "مدال "وفا" ، "مدال "صداقت" و "مدال "خدمت" از سوی شاه امان الله نایل آمد که هر یک همراه با ماکافات منقول و غیر منقول مثل پول نقد و زمین و تیول و جاگیر بود. یکی از خصوصیات بارز میرزمان خان کنری، ضدیت و دشمنی عمیق او با انگلیسها مثل شاه امان الله غازی بود که هرگز این دشمنی را پنهان نمیکرد و هرگز فریفته تطمیع انگلیسها نشد و با انگلیسها کنار نیامد. و به همین خاطر بود که پس از سقوط دولت امانی و در اوضاعی که شاه در رأس لشکرهای قومی قندهار و فراه بسوی غزنی پیش می آمد، وی پسر خود غند مشر عصمت الله خان را از کنر به قندهار نزد شاه امان الله فرستاد تا وطن را برای دزدان سقاوی رها نکند و او به حمایت از شاه با قوت های قومی خود از کنر و از سمت شرق برکابل حمله خواهد کرد و شاه هم از غرب برسرنیروهای سقاوی یورش آورد. عصمت الله خان از راه های ناشناخته و پرخطر خود را به حضور شاه امان الله رساند و پیغام و پیمان پدر را به شاه بیان کرد و تا غزنی لشکر قندهار را همراهی نمود، ولی در همین فرصت به تحریک انگلیسها، میرزمان خان در کنرو در هنگام نماز خفتن در راه مسجد ناجوانمرده به قتل میرسد و پسر سقاو از خطر جبهه شرق آسوده میشود.

با شهادت این مرد بزرگ خاطر انگلیسها جمع شد و دل دشمنان این خاندان مقتدر و بانفوذ کنری بیخ کرد، اما کینه ورزی جواسیس انگلیس با این خاندان از میان نرفت و برای ریشه کن کردن خاندان او باز هم توطئه چیدند تا اینکه در عهد صدارت سردار هاشم خان، تمام بازماندگان میرزمان خان کنری که تعداد شان به یکصد تن میرسید، از زن و مرد و خورد و بزرگ بدون کدام جرم و گناه و کدام حکم محکمه نی (درست مثل خاندان غلام نبی خان چرخي ، محض بجرم طرفداری از شاه امان الله)، به زندان دهمزنگ انداخته شدند و مدت ۱۳ سال را در شرایط بسیار بدتر از جهنم در زندان گذشتاندند و ۲۸ تن آنان از اثر بیماری و بیدرمانی و شرایط خراب زندگی در زندان مخوف دهمزنگ جان دادند و بقیه هم پس از ۱۳ سال زجر و شکنجه زندان به ولایت هرات تبعید گردیدند و مدت هشت سال دیگر را دور از اقارب و اقوام خود در هرات بسر آوردند. فقط در دوره دموکراسی ظاهرخان بود که بقیه السیف این خاندان اجازه یافتند تا به زادگاه خود در ولایت کنر رفته زندگی را دوباره از نو آغاز کنند. خوشبختانه داکتر عبدالرحمن زمانی ، پسر الحاج محمدا رسولان خان زمانی یکی از نواده های با استعداد و وطن پرست میرزمان خان است که اینک در امریکا زندگی میکند و دست به تدوین شرح ماجراهای دردناک رفته بر این خاندان و کارنامه های ماندگار آنها زده است.

گرچه رشته اصلی مؤلف طبابت است، ولی معلوم میشود که بر اثر استعداد ذاتی و ذوق سرشار نویسنده و علاقمندی در کارهای حوصله فرسای تحقیقی و دقت در متون تاریخی و اسناد ارضی، مثل یک محقق و یک مؤرخ باتجربه و آزموده از عهده کارش برآمده و مواد و مطالبی را که در باره جبهه چهارم جنگ استرداد استقلال کشور، ضرورت بوده، از درون اسناد و کتب گردآوری ، تنظیم و تصنیف نموده و از تلفیق و تالیف آنها کتابی به وجود آورده است، که در نوع خود اگر بی نظیر نباشد حتماً کم نظیر خواهد بود. زیرا من تا مطالعه این کتاب درباره جبهه چترال و قوماندان دلیر آن یعنی میرزمان خان کنری چیز نخوانده بودم و اطلاعات زیادی هم از این جبهه جنگ نداشتم.

مؤلف ضمن برآوردن هدف اصلی خود به معرفی شخصیت های روحانی و جهادی کنر و ننگرهار از قبیل: عبدالحکیم آخندزاده ، ملا صاحب بابره ، حاجی صاحب ترنگزائی، ملا صاحب چکنور، میا صاحب سرکانی و دیگر سرکردگان جهاد از قبیل جمدرخان و عبدالرحمن و عبدالودود و کرنیل خورشیدخان و نایب سالار عبدلوکیل خان نورستانی و غیره

پرداخته که هرکدام در برابر استعمار انگلیس نقش وطن پرستانه خود را ایفا کرده اند، و سرگذشت شان میتواند برای فرزندان افغان سرمشق خوبی باشد. نقش عبدالوکیل نورستانی نیز در جبهه چترال پررنگ و چشمگیر توصیف شده است.

برای من در این کتاب در پهلوی کارنامه های ماندگار میرزماخان کنری، شرح حال مختصر مولوی عبدالخالق اخلاص شاعر زبردست زبان پشتو که خود جزوی از نبرد استقلال در جبهه چترال بوده و صحنه های جنگ را منظوم کرده و آن کارنامه ها را از فراموشی نجات داده است خیلی دلچسپ بود.

نمونه نظم اودر ثبت رویداد جبهه چترال چنین است :

چی غازی میرزماخان په حمله سازشه	په کفارو باندی جوړ دغم آواز شه
دیرکفار له تیغه تیر پاتی مردار شوه	هغه نورپه تیشته لار جان بردار شوه
څلورخایه دکفارو چی محکوم دي	"ارنوی" او "لامبرب" او "گډ" معلوم دي
بل پراو د"گواتی" گوره عیان	داشو فتحه په نصرت د ذوالمنان
چی غازی میرزماخان هلته قرار کړ	دچترال دمهر زره یی ناقرار کړ
بریکوت کی معصوم شاه پاچا وگوره	وسره هم خورشیدخان کرنیل وروره
هم وسره عبدالحکیم آخذ زاده و	په نرنګ کی چی ساکن او باشنده و

(صفحه ۹۸)

این شاعر فاضل نه تنها یکی از مبارزان ملی بود، بلکه در امور نظامی تا رتبه کاندک مشری بعد از سال ۱۳۰۳ ش در دولت امانی خدمت کرده بود و در ۱۳۱۰ در شورای ملی وقت عضویت داشته و سپس در سال ۱۳۱۶ در پشتو تولنه به حیث مدیر شعبه لغات پشتو کار نموده است و دست به تالیف و تصنیف چندین اثر سودمند ذیل زده است:

۱- داستان څلورمه جبهه

۲- سیف الامان

۳- تصحیح التلاوت فی علم القرائت

۴- نهضت پشتو

۵- نورستان جدید الاسلام

۶- د نورستان حالات

۷- لوی خوبونه

۸- نظم اونثر

فرزندان با احساس ننگرهار و کنز بایستی قدر این شخصیت مبارز و وطن پرست را بدانند و از او به عنوان یک عنصر ملی و مبارز و قابل احترام فرهنگی قدردانی نمایند. من حس میکنم که این مرد وطن پرست در ایام مهاجرت به پاکستان در پسین روزگار زندگی چگونه رنج می برده و چه توقعاتی از فرزندان افغان برای آزادی وطن از کام ازدهای سرخ داشته است تا زنده بوطنش بازگردد.

در اخیر مطالعه این کتاب پرمحتوارا به تمام افغانها توصیه میکنم و برای مولف محترم توفیق مزید در انجام کارهای فرهنگی آرزو مینمایم.

یاد و خاطر همه مبارزین وطن دوست افغان همواره گرامی باد!

پایان